Kanoon.ir

شما با دانلود این نمونه سوال، کد تخفیف خرید کتاب از سایت کانون بوک دریافت می کنید.

برای دریافت کد جایزه خود، عدد 33 را به سر شماره 90008451 ارسال کنید.



تمرین بیشتر نمونه سوالات امتحانی با کتاب های پرتکرار

همین حالا جایزه خود را دریافت کنید.

kanoonBook.ir

www.kanoon.ir

شماره صندلی	اداره کل آموزش و پرورش شهرستانهای استان تهران مدیریت آموزش و پرورش شهرستان ملارد دبیرستان پرورش استعدادهای درخشان علامه حلی	مهرآموزشگاه در تمام صفحات زده شود(محل مهر)
نام و نام خانوادگی :	کلاس / پایه : دوازدهم رشته: ریاضی/تجربی نام دبیر: مهدی زاده	
نام درس: نگارش ۳	تاریخ امتحان : ۱۷/ ۰۹/ ۱۴۰۲ مدت امتحان: **۷۰** دقیقه	نوبت : اول (دیماه)
ساعت شروع : ۱۰	تعداد صفحه: **۲** صفحه: **۱**	

نام مصحح :	**نمره با عدد:**	**نام مصحح :**	**نمره با عدد:**
تاریخ و امضاء :	**نمره با حروف:**	**تاریخ و امضاء :**	**نمره با حروف:**

((سال مهار تورم ، رشد تولید))

ردیف		بارم
۱	**نوع نثر زبانی (ادبی) را در هر یک از متن های زیر تعیین کرده، دلایل آن را بنویسید.** ۱. بهار کلاغ ها ، زمستان است. موسیقی زمستان ، قارقار کلاغ هاست. در غربت بلبل و بهار، قارقار کلاغ در باغ حکومت می کند. تناقض برف و کلاغ در زمستان به وحدت می رسد. این تنها قصه دنیای بیرون نیست که جهان درون نیز چنین است.» ۲. دریاها ، آب های گسترده در سطح زمین هستند. موج های دریا به ویژه در هنگام وزش باد به چند متر می رسند. دریاها ، منابع غذایی و بزرگترین پشتوانه اقتصادی کشورها به شمار می آیند.	**۱,۵**
۲	**در نوشته زیرچه چیزی اساس شروع خاطره قرار گرفته است؟ چرا؟** آن روزها دانشگاه تهران ایام پر التهابی را می گذراند؛ اعتصاب های پی در پی دانشجویان ، دانشگاه را فلج کرده بود. هر روز به بهانه ای کلاس را تعطیل می کردیم و در برابر در اصلی دانشگاه ، رو در روی مردمی که از بیرون ما را تشویق می کردند به شعار دادن می پرداختیم.	**۰,۵**
۳	**یکی از ضرب المثل های زیر را انتخاب کرده ، آن را گسترش دهید.** ۱. از دل برود هر آن که از دیده برفت. ۲. به پایان آمد این دفتر ، حکایت همچنان باقی است.	**۱**
۴	**شعر زیر را بخوانید و برداشت خود را از آن بنویسید.** خدا آن ملتی را سروری داد که تقدیرش به دست خویش بنوشت بدان ملت سر و کاری ندارد که دهقانش برای دیگران کشت	**۱**
۵	**حکایت زیر را به زبان ساده، بازنویسی کنید.** دو برادر یکی خدمت سلطان کردی و دیگری به زور بازو نان خوردی. باری این توانگر گفت درویش را که چرا خدمت نکنی تا از مشقّت کار کردن برهی؟ گفت تو چرا کار نکنی تا از مذلّت خدمت رهایی یابی؟ که خردمندان گفته اند نان خود خوردن و نشستن به که کمر شمشیر زرین به خدمت بستن. به دست آهن تفته کردن خمیر به از دست بر سینه پیش امیر	**۲**

www-kanoon-ir

۶	**یکی از موضوع های زیر را انتخاب کرده و نوشته ای ادبی درباره آن بنویسید.** ۱. پرندگان، نوازندگان هستی. ۲. مهندسان و پزشکان آینده باید ..... ۳. بهترین خاطره تان از مدرسه علامه حلی را بنویسید. ۴. دلم تنگ می شود برای	۱۴
	پایا و مانا باشید ! مهدی مهدی زاده	۲۰